[زندگی نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام (بخش دوم)](http://www.ziaossalehin.ir/content/7230)

**نام ها، کنیه ها و القاب امام علی (علیه السلام)**  
امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دارای نام ها و کنیه ها و القاب متعددی می باشد که در منابع معتبر ذکر شده است.[۴۸]  
**نام های امام علی (علیه السلام)**  
امام اول شیعیان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارای نام های متعددی می باشد که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می شود:  
در بعضی از منابع، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نام های علی، حیدر (حیدره) و اسد معرفی شده است[۴۹] که البته معروف ترین آنها علی (علیه السلام) است که بر اساس روایات، این نام را خداوند متعال برای آن بزرگوار برگزیده است. به عنوان نمونه:  
۱٫ در روایت معتبری وارد شده است که حضرت رسول (صلّى اللّه علیه و آله) فرمود: «حق تعالى من و امیرالمؤمنین را از یک نور خلق کرده، و براى ما دو نام از نام هاى خود اشتقاق کرد،… پس خداوند صاحب عرش، محمود است و من محمّد هستم، حق تعالى؛ علىّ اعلى است و این؛ على است».[۵۰]  
۲٫ روایت دیگر، روایت فاطمه بنت اسد است که وقتی امام علی (علیه السلام) متولد شد، هنگام خروج از کعبه رو به مردم گفت: «ای مردم… چون خواستم (از کعبه) بیرون آیم، هنگامى که فرزند برگزیده من بر روى دست من بود، هاتفى از غیب مرا ندا کرد که: اى فاطمه نوزادت را «على» نام بگذار؛ زیرا او بلند مرتبه است، خداوند علىّ اعلى مى فرماید: من نام او را از نام خود اقتباس نمودم…».[۵۱]  
۳٫ در بعضى از روایات نقل شده است که وقتی امیرالمؤمنین (علیه السّلام) متولّد شد، حضرت ابو طالب او را بر سینه خود گرفت و دست فاطمه بنت اسد را گرفته به سوى ابطح (نام منطقه ای در مکه)  رفت و با اشعاری به این مضمون ندا کرد: «اى پروردگارى که شب تار و ماه روشن و روشنى دهنده را آفریده اى، بیان کن از براى ما که این کودک را چه نام گذاریم؟!»، ناگاه چیزى مانند ابر از روى زمین پیدا شد، نزدیک ابو طالب آمد، ابو طالب او را گرفت و با على (علیه السلام) به سینه خود چسبانید و به خانه برگشت، چون صبح شد دید که لوح سبزى است بدین مضمون: « شما دو نفر (ابو طالب و فاطمه) به فرزند طاهر، پاکیزه و پسندیده مخصوص گردیدید، پس نام بزرگوار او على (علیه السّلام) است و خداوند علىّ اعلى نام او را از نام خود اشتقاق کرده است». پس ابو طالب آن حضرت را علىّ نام نهاد و آن لوح را بر کعبه آویخت و همچنان آویخته بود تا زمان هشام بن عبدالملک، که  لوح را از آن جا  برداشت.[۵۲]  
۴٫ در برخی از احادیث آمده است که نام امام علی و سایر امامان (علیهم السلام) بر ساق عرش مکتوب بوده است.[۵۳]  
**وجه نام گذاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) به علی:**  
روایتی از جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که: وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جنگ نهروان  به کوفه برگشت، خطبه ای ایراد فرمود و در ضمن آن، نام خود را در کتب آسمانی و در نزد طوائف مختلف ذکر فرمود: «… نام من در نزد اهل هند، «کبکر» و در نزد اهل روم، «بطریسا» و در نزد اهل فارس، «جبتر» و در نزد اهل ترک، «بثیر» و در نزد اهل سودان، «حیتر» و در نزد کاهنان، «بویئ» و در نزد اهل حبشه «بثریک» و در نزد مادرم، «حیدره» و در نزد دایه ام، «مَیمون» و در نزد عرب، «علی» و در نزد ارامنه «فریق»  و در نزد پدرم «ظهیر»، می باشد…».[۵۴] این اسامی به صورت های دیگری نیز نقل شده است.[۵۵]  
جابر جعفى سپس هر یک از اسامى را تفسیر نموده و در آخر حدیث می گوید: اهل معرفت با هم اختلاف دارند در این که چرا امیرالمؤمنین (علیه السّلام) به نام «على» موسوم گردیده است؟  
گروهى گفته  اند: این نام، مخصوص آن جناب است و بر هیچ یک از فرزندان آدم، نه در عرب و نه در عجم، قبل از وى نهاده نشده بود،[۵۶]فقط در میان عرب ها رسم این بود که به فرزندان لایق خود مى گفتند: «این پسرم على است»، و مقصودشان این بود که بلند مرتبه است، نه آن که نامش على باشد، و پیش از این هم معمول نبوده است که شخصى نام فرزند خود را على بگذارد، بلکه در زمان زندگى او و همچنین بعد از آن حضرت (علیه السلام)، نهادن این اسم بر کودکان رایج شد.  
عده دیگر گفته  اند: بدین جهت وى را على نامیده اند که با هر کس پیکار مى کرد بر او پیروز مى شد.  
جمع دیگرى گفته اند: علّتش این است که در بهشت ارتفاع منزل آن حضرت از منازل سایرین بلندتر است، حتى از منزل پیامبران، و مقام و مرتبه هیچ پیامبرى  (به جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) بالاتر از مقام آن جناب نیست.  
گروه دیگرى گفته اند: این نام بدان سبب است که براى فرمانبردارى خداوند -عزّ و جلّ- در مسجد الحرام، براى فرو افکندن بت ها از دور بام کعبه، گام هایش را بر شانه پیامبر نهاد، و جز او شخص دیگرى بر دوش پیامبر بالا نرفته است.  
دسته دیگرى گفته  اند: بدین جهت او را على نامیده اند که عقد همسرى او با حضرت فاطمه (علیها السلام) در آسمان ها واقع گردید، و جز او هیچ یک از مخلوقات خدا در آن جا تزویج نشده است.  
بعضى دیگر گفته  اند: بدین علّت علی نامیده شد که مرتبه دانش وى بعد از پیامبر اکرم (صلى الله علیه و آله) از تمام مردم بالاتر بود.[۵۷]  
**نام امام علی (علیه السلام) در قرآن**  
بعضی از دانشمندان معتقدند که نام مبارک امام علی (علیه السلام) در قرآن ذکر شده است. «عاصمی» از علمای اهل سنت قرن چهارم هجری، بنا بر تتبعی که انجام داده، معتقد است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن کریم، نُه اسم دارد که عبارت است از: الوالی، الولی، الراکع، الرکع السجّد، المؤمن، النسب، الصهر و المصلّی ، وی سپس به آیاتی که این اسامی در آنها آمده است اشاره می کند.[۵۸] «خصیبی» از محدثان و راویان شیعه امامیه در عصر غیبت صغری ، ابتدا نام حضرت را در قرآن، «مبین» معرفی نموده، سپس می گوید: آن حضرت در قرآن، سی صد نام دارد.[۵۹] به این تعداد نام در کتب بعضی دیگر از بزرگان نیز اشاره شده است.[۶۰]  
ولی واقع مطلب آن است که نام امام علی (علیه السلام) در قرآن به طور صریح نیامده است و آن چه درباره حضرت در قرآن ذکر شده است، از باب تطبیق و تفسیر و شأن نزول می باشد.[۶۱]  
**دلایل بر عدم تصریح نام امام علی (علیه السلام) در قرآن:**  
۱٫ روایت معروف و صحیح ابو بصیر که در کافى آمده است بر این معنا صراحت دارد که نام امام على (علیه السلام) و نام هیچ یک از ائمه طاهرین (علیهم السلام) در قرآن نیامده است. در این روایت، ابابصیر به امام صادق (علیه السلام) عرض می کند که مردم می گویند: چرا نام امام علی و سایر امامان (علیهم السلام) در قرآن نیامده است؟، امام (علیه السلام) نه تنها این قضیه را رد نمی کند، بلکه در صدد بیان علت آن بر می آید.[۶۲]  
۲٫ از حدیث مسلّم و تاریخى «غدیر»[۶۳] استفاده مى شود که نام امام على (علیه السلام) در قرآن صریحاً نیامده است؛ زیرا تعیین امام على (علیه السلام) به خلافت و جانشینى به وسیله حدیث غدیر، به فرمان خدا بوده است، آن هم در اجتماع عظیم مسلمانان، بعد از تأکید فراوان و شدید اللّحن و واجب الاجرا و بعد از آن که خداوند به پیامبرش وعده حتمى داد که او را در این مسیر یارى کند و از حملات و خطرات دشمن محفوظ بدارد. اگر نام امام على (علیه السلام) در قرآن به صراحت یاد شده بود، به آن اجتماع عظیم مسلمانان و نصب امام على (علیه السلام) به خلافت، آن هم بعد از این همه تأکیدات و شرایط، احتیاج نبود و اگر در قرآن نام امام على (علیه السلام) صریحاً آمده بود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از اظهار آن، ترسى نداشت تا وعده تأیید و محافظت از طرف خدا فرود آید. مخصوصاً که این جریان در حجه الوداع و اواخر دوران زندگى پیامبر (صلی الله علیه و آله) واقع شده است که در آن تاریخ تقریباً تمام قرآن فرود آمده و در میان مسلمانان انتشار یافته بود.[۶۴]  
۳- افرادى که از بیعت با ابوبکر خوددارى نمودند، از هر راهى با وى احتجاج کردند، ولى با مسئله وجود نام «على» در قرآن هیچ گونه احتجاجی ننموده اند و اگر نام على (علیه السلام) در قرآن وجود داشت آن را به رخ ابوبکر مى کشیدند و با در دست داشتن چنین مدرک مهم و روشنی او را محکوم مى کردند؛ زیرا این مطلب در مقام احتجاج گیراتر و محکم تر از سایر دلایل بود.[۶۵]  
**اما این که چرا نام امام علی (علیه السلام) به صراحت در قرآن ذکر نشده، چند دلیل مى تواند داشته باشد:**  
۱٫ بناى قرآن کریم بر این است که مسائل را به صورت کلى و به شکل اصل و قاعده بیان کند، نه این که جزئیات و ریز آنها را تشریح نماید، چنان که در مورد بسیارى از اصول و فروع، این گونه بوده است. خداوند متعال بیان جزئیات دین خود را به عهده حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) که جانشینان آن حضرت هستند، قرار داده است.  
ابو بصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام)، درباره سخن خداوند عزّوجل: «از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولى الامر خودتان اطاعت کنید»؟[۶۶] پرسیدم، فرمود: (این آیه) درباره على بن ابی طالب و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است. من به آن حضرت گفتم: به راستى مردم مى گویند: چرا او (پیامبر صلی الله علیه و آله) نام على و خاندانش را در کتاب خداوند عز و جل نبرده است؟ فرمود: در پاسخ آنها بگویید: براى پیامبر آیه نماز نازل شد و خدا در آن سه رکعت و چهار رکعت را نام نبرد تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را شرح داد، و آیه زکات نازل شد، خدا نام نبرد که باید از چهل درهم، یک درهم داد تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را شرح داد، و آیه حج نازل شد و نفرمود به مردم که هفت دور طواف کنید، تا آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را براى مردم شرح کرد و آیه «از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولى الامر خودتان اطاعت کنید»؟[۶۷] درباره على و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره على (علیه السلام) فرمود: «هر که من مولی و آقای اویم، على (علیه السلام) مولی و آقای او است»، و فرمود: «من به شما وصیت مى کنم در باره کتاب خدا و خاندانم؛ زیرا من از خدای عز و جل خواسته ام که میان آنها جدایى نیفکند تا آنها را بر سر حوض (کوثر) به من رساند، خدا این خواهش مرا اجابت نمود»، و فرمود: «چیزى به آنها نیاموزید که آنها از شما داناتر هستند»، و فرمود: «خاندان من شما را از هیچ درِ هدایت بیرون نکنند و هرگز شما را به باب گمراهى وارد نکنند». اگر پیامبر ساکت مى شد و منظور از خاندان خود را بیان نمى کرد، آل فلان و آل فلان ادعاى آن را مى کردند…».[۶۸]  
پس این که ما از قرآن انتظار داشته باشیم که در همه موارد و در جزئیات مسایل وارد شود، انتظار نابجایى است، و اگر در قرآن به نام مبارک حضرت علی (علیه السلام) و سایر ائمه اطهار (علیهم السلام) تصریح نشده، نمى توان مبنایى براى عدم تمسک به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) باشد، چنان که به بهانه این که در قرآن نیامده که نماز ظهر چهار رکعت است، نمى شود آن را دو رکعتى خواند، یا این که در قرآن نیامده که در حج باید هفت مرتبه طواف را انجام داد، نمی توان طواف را ترک نمود.  
۲٫ اگر نام امام علی (علیه السلام) در قرآن می آمد، باز راه برای بهانه جویان و مخالفان آن حضرت باز بود و تفاوتی نمی کرد. همان گونه که مخالفان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این که نام مبارک آن حضرت به صراحت در قرآن آمده، بهانه جویی نمودند: «و هنگامى که عیسى پسر مریم گفت: اى فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوى شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق مى کنم و به فرستاده اى که پس از من مى آید و نام او «احمد» است، بشارتگرم. پس وقتى براى آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحرى آشکار است».[۶۹]  
بر اساس این آیه شریفه، پس از این که حضرت عیسی (علیه السلام) نبوت خود را متذکر می شود (که طبیعتاً معصوم است و اشتباه و دروغ در سخنان او راه ندارد)، مژده آمدن پیامبری پس از خودش را می دهد که نامش «احمد» است، ولی با این وصف، یهودیان زمان حضرت، در مقابل آن حضرت ایستادند، ایشان را انکار نموده و تهمت سحر به آن جناب زدند.  
مورد دیگر جریان بنی اسرائیل است که از پیامبر خود خواستند فرمانروایی برای آنان از جانب خدا تعیین کند تا تحت امر او به جهاد بپردازند و زمین های غصب شده خود را باز ستانند و اسیران خود را آزاد سازند: «آن گاه که به پیامبرى از خود گفتند: پادشاهى براى ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم».[۷۰] پیامبر آنان به امر الهی فرمانروا را به نام، معرفی کرده، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طالُوتَ مَلِکاً؛ در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهى گماشته است».[۷۱]  
با وجودی که نام فرمانروا به صراحت گفته شد، آنان زیر بار نرفتند و به اشکال تراشی پرداختند و گفتند: «چگونه او را بر ما پادشاهى باشد با آن که ما به پادشاهى از وى سزاوارتریم و به او از جهت مال، گشایشى داده نشده است؟».[۷۲] (اشکال تراشی که به نوعی دیگر در سقیفه بنی ساعده از زبان خلفا صادر شد و به خاطر جوان بودن، حضرت علی را کنار زدند تا خود به خلافت برسند).  
علاوه بر آیات قرآن کریم، واقعه غدیر خم و حدیث غدیر که حدیثی متواتر است، بهترین شاهد بر مقصود است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، در این روایت، نام جانشین آن حضرت به صراحت آمده است، اما با این حال آیا مشکل حلّ شده است؟ در این روایت معنای «مولی» که با وجود قرائن متعدّد به معنای سرپرست و رهبر و جانشین می باشد، با این حال، چنین مطرح شده که در این روایت، مولی به معنای دوست است!.  
۳٫ یکی از علل اصلى در عدم ذکر صریح نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن، صیانت قرآن از تحریف و کم و زیاد شدن بوده است. یکى از راه هاى صیانت قرآن همین است که به شکلى بیان شود تا انگیزه تحریف از منافقان مسلمان نما گرفته شود، تا اگر کسى یا گروهى، به خاطر هوا و هوس و اختلاف و عوامل دیگر، قصد تحریف آن را دارد به مقصود خویش نرسد و از این رهگذر ارزش و حرمت قرآن حفظ شود. در مسئله  امامت و ولایت امام علی (علیه السلام) که مخالفانی داشت، مصلحت در آن است که قرآن به صورت غیر صریح مطلب را بیان کند؛ زیرا احتمال دارد که دامنه  مخالفت با امر امامت امیرالمؤمنین على (علیه السلام) تا خود قرآن مجید نیز کشیده شود و این مسلماً به صلاح مسلمانان نمى باشد.  
به عنوان مثال: آیات تطهیر،[۷۳] تبلیغ[۷۴] و ولایت[۷۵] که مربوط به امامت و ولایت امام علی (علیه السلام) است، در لابلاى آیات مربوط به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا احکام عدم دوستى اهل کتاب آمده است که در ظاهر ارتباطى با ولایت حضرت على و ائمه اطهار (علیهم السلام) ندارد، ولى شخص پژوهشگر منصف مى تواند با اندکى دقّت متوجه شود که سیاق این قسمت از آیه، جدا از آیات قبل و بعد است که به جهت خاصى در آن جا گنجانیده شده است.  
اگر نام حضرت على (علیه السلام) به صراحت در قرآن مى آمد، به علت دشمنى با آن حضرت و با محو و حذف نام ایشان از قرآن، در قرآن دست مى بردند، چنان که تا مدّتى تدوین احادیث پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) را به همین منظور ممنوع کردند و بعد خلیفه اوّل و دوم که صدها روایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را جمع آورى کرده و همه را سوزاندند، بعید نبود که به جهت مطامع دنیایى خود، بسیارى از آیات قرآن را نیز بسوزانند، ولى در صورتى که با ذکر اوصاف گفته شود جانشین پیامبر کیست، دیگر افراد نااهل دست به تحریف آیات قرآن نزده، ولایت امیرمؤمنان على (علیه السلام)، نیز براى حقیقت جویان روشن مى شود.  
البته باید توجه داشت این که قرآن مى فرماید: به درستى که ما قرآن را نازل کردیم و محققا خود حافظ آن هستیم».[۷۶]  
۴٫ یکی از علل عدم ذکر نام مقدس امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در قرآن، همان چیزی است که در آیات بسیاری از قرآن، به عنوان یک سنت مسلم خداوند متعال مطرح شده و آن سنت؛ امتحان و آزمایش مردم است. تمامی مسلمانان روی شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اتفاق نظر دارند، ولی در مورد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این گونه نیست. خداوند متعال به وسیله وجود مقدس حضرت علی (علیه السلام)، مؤمنان را امتحان می کند، به این گونه که اگر چه خداوند متعال نام آن حضرت و فرزندان معصومش (علیهم السلام) را در قرآن کریم نیاورده، اما به گونه ای از ایشان در قرآن یاد شده که اگر کسی بیماری قلبی و باطنی نداشته باشد و در صدد یافتن حقیقت باشد، با تأمل در آیات متعدد قرآن کریم، خاصه آیاتی؛ مانند آیه تطهیر، مباهله، اولی الامر و ولایت، به عظمت ملکوتی و جایگاه بی بدیل آن عزیزان خدا، دست خواهد یافت.[۷۷]  
قرآن کریم درباره هیچ کس پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اندازه حضرت علی (علیه السلام) سخن نگفته است، گرچه نام آن حضرت در قرآن به صراحت نیامده است، اما با عناوین و عبارات و اوصاف گوناگون،  به آن حضرت اشاره نموده است،به عنوان نمونه:  
اکثر مفسران، چه شیعه و چه سنى، اذعان دارند که آیه «إِنَّما وَلِیکمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکعُونَ؛ سرپرست و ولىّ شما، تنها خدا و پیامبر او است و آنها که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز را برپا مى دارند و در حال رکوع، زکات مى دهند»،[۷۸] در شأن حضرت على (علیه السلام) نازل شده، و جز او مصداقى ندارد.[۷۹]  
**کنیه های امام علی (علیه السلام)**  
امام علی (علیه السلام) دارای کنیه های متعددی است که در ذیل به آنها اشاره می شود:  
۱٫ ابو الحسن.[۸۰]  
مرحوم طبرسی می گوید: کنیه مشهور امام علی (علیه السلام)، «أبو الحسن» می باشد.[۸۱]  
امام علی (علیه السلام) مى فرمود: «منم ابو الحسن القَرم».[۸۲] قرم؛ یعنى سید و سالار معظّم[۸۳] و مقدم در رأی و نظر.[۸۴]  
۲٫ ابو الحسین.[۸۵]  
امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «تا زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زنده بود، حسن و حسین به آن حضرت پدر می گفتند و به من پدر نمی گفتند، بلکه خطاب حسن به من «اباالحسین» و خطاب حسین به من، «اباالحسن» بود».[۸۶] نقل شده: وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رحلت فرمود، آن گاه امام علی (علیه السلام) را به پدر صدا می زدند.[۸۷]  
۳٫ أبوالحسنین.[۸۸]  
۴٫ أبو الریحانتین.[۸۹]  
۵٫ أَبُو شَبَّرَ.[۹۰]  
۶٫ أَبُو شَبِیرٍ.[۹۱] «شَبّر» و «شَبیر» نام فرزندان حضرت هارون (علیه السلام) بوده که معنای آن به عربی حسن و حسین می باشد.[۹۲]  
۷٫ أَبُو النُّورِ.[۹۳]  
۸٫ أَبُو النُّورَیْن .[۹۴]  
۹٫ أَبُو السِّبْطَیْنِ.[۹۵]  
۱۰٫ أَبُو الْأَئِمَّهِ.[۹۶]  
۱۱٫ ابو القاسِم.[۹۷]  
۱۲٫ أبو قَصم.[۹۸] «قصم»؛ به معنای شکستن همراه با جدا شدن است.[۹۹]  
۱۳٫ أبو محمد.[۱۰۰]  
۱۴٫ أبا قَضم .[۱۰۱] ابن اثیر می گوید: «قَضم»؛ به معنای خوردن با اطراف دندان ها است… و درباره علی (علیه السلام) نقل شده که وقتی قریش او را می دیدند، می گفتند: «احذروا الحطم، احذروا القُضَم؛ أى الذى یَقْضِم الناس فیهلکهم؛ بپرهیزید از کسی که مردم را هلاک می کند».[۱۰۲] این تعبیر قریش، به خاطر شجاعت و رشادت حضرت امیر (علیه السلام) در جنگ ها می باشد که به امر الهی و به فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در برابر کافران و مشرکان، با شدّت برخورد می کرد.  
۱۵٫ أَبُو تُرَاب.[۱۰۳]  
یکى از کنیه  هاى معروف امام علی (علیه السلام) «ابو تراب» است. این کنیه را حضرت رسول (صلى اللَّه علیه و آله) در هنگامى که وى را در سجده روى خاک مشاهده کرد، به آن جناب عطا کرده بود.[۱۰۴]  
همچنین در روایتی آمده است: شخصی از عبد اللَّه بن عباس پرسید: چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، کنیه «ابو تراب» را به على (علیه السلام) عطا فرمود؟ گفت: براى این که آن حضرت در روى زمین، بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حجت پروردگار است و بقا و سکون زمین به خاطر او است».[۱۰۵]  
در استیعاب نقل شده است: «به سهل بن سعد گفته شد: حاکم مدینه مى خواهد تو را وادارد تا بر فراز منبر، على را دشنام گویى. سهل پرسید: چه بگویم؟ گفت: باید على را با کنیه ابو تراب خطاب کنى. سهل پاسخ داد: به خدا سوگند جز پیامبر کسى على را بدین کُنیت، نام گذارى نکرده است. پرسید: چگونه،  اى ابو العباس؟ جواب داد: على (علیه السلام) نزد فاطمه (علیها السلام) رفت و آن گاه بیرون آمد و در حیاط مسجد دراز کشید و به خواب رفت. پس از او، پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش فاطمه (علیها السلام) آمد و از او پرسید: پسر عمویت کجا است؟ فاطمه (علیها السلام) عرض کرد: اینک او در مسجد آرمیده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صحن مسجد آمد و على (علیه السلام) را دید که ردایش بر پشت مبارکش افتاده و پشتش خاک آلود شده است. پیامبر با دست شروع به پاک کردن خاک از پشت على کرد و فرمود: بنشین اى ابو تراب! به خدا سوگند جز پیامبر کسى او را بدین نام، نخوانده است و قسم به خدا در نظر من هیچ اسمى از این نام دوست داشتنى  تر نیست».[۱۰۶]  
البته ممکن است که این واقعه چندبار اتفاق افتاده باشد.[۱۰۷]  
على (علیه السلام)، این کنیه را از دیگر کنیه ها بیشتر خوش مى داشت و وقتی به آن خوانده می شد خوشحال می شد؛ زیرا پیامبر وى را با همین کنیه خطاب مى کرد.[۱۰۸] دشمنان آن حضرت؛ مانند بنى امیه و دیگران، بر آن حضرت به جز این کنیه نام دیگرى اطلاق نمى کردند. آنان مى خواستند با گفتن ابو تراب، آن حضرت را تحقیر و سرزنش کنند و حال آن که افتخار على (علیه السلام) به همین کنیه بود. دشمنان على، به سخنگویان دستور داده بودند تا با ذکر کنیه ابو تراب بر فراز منابر، آن حضرت را مورد سرزنش قرار دهند و این کنیه را براى او عیب و نقصى قلمداد نمایند، چنان که حسن بصرى گفته است، گویا که ایشان با استفاده از این عمل، لباسى پر از زیور و زینت بر تن آن حضرت مى پوشاندند. چنان که جز نام ترابى و ترابیه بر پیروان امیرالمؤمنین (علیه السلام) اطلاق نمى کردند. بدان گونه که این نام، تنها به شیعیان على (علیه السلام) اختصاص یافت.[۱۰۹]  
------------------------------------------------  
**پی نوشت:**  
[۴۸]. به عنوان نمونه ر.ک: خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ – ۴۵؛ قطب راوندى ، سعید بن عبدالله، الخرائج و الجرائح ، ج  ۲، ص ۸۵۷؛ إربلی، على بن عیسى، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج  ۱،ص۸۰ و ۸۶- ۹۲؛ أمین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج  ۱،ص ۳۲۴؛ شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السَؤول فى مناقب آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص ۶۶؛ إعلام الوری بأعلام الهدى، ج  ۱، ص ۳۰۷؛ بلاذرى، احمد بن یحیى، أنساب الأشراف، ج  ۲، ص ۸۹؛ شیعی سبزواری، حسن بن حسین، راحه الأرواح در شرح زندگانى، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۸۶؛ شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص  ۱۷۵؛ شاذان بن جبرئیل، الروضه فی فضائل أمیر المؤمنین على بن أبى طالب علیهما السلام، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ اسکافى، محمد بن همام،  منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمه الأطهار علیهم السلام، ص ۵۲ – ۵۴٫  
[۴۹]. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۷؛ قطب راوندى ، سعید بن عبدالله، الخرائج و الجرائح ، ج  ۲، ص ۸۵۷؛ إربلی، على بن عیسى، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج  ۱،ص۸۰؛ أمین، محسن، أعیان الشیعه، ج  ۱،ص ۳۲۴٫  
[۵۰]. صدوق، محمد بن على، معانی الأخبار، محقق: غفارى، على اکبر، ص ۵۶ .  
[۵۱]. ر.ک: همان، ص ۶۲ ؛ طبرى، عماد الدین، بشاره المصطفى لشیعه المرتضى، ص ۷ و ۸؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰؛ شوشتری، قاضى نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۵، ص ۵۶ و ۵۷٫  
[۵۲]. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۸و ۱۹٫  
[۵۳]. خزاز، على بن محمد، کفایه الأثر فی النص على الأئمه الاثنى عشر، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، محقق: جمعى از محققان، ج ۳۶، ص۳۳۶ و ۳۳۷٫  
[۵۴]. معانی الأخبار، ص ۵۸ و ۵۹٫  
[۵۵]. ر.ک: بشاره المصطفى لشیعه المرتضى، ص ۱۳؛ شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۱۷۵٫  
[۵۶]. قندوزى ، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربى ، ج  ۲، ص ۳۰۵؛ و عن أمّ سلمه (رضی اللّه عنها) قالت: سمعت رسول اللّه صلّى اللّه علیه و آله و سلّم یقول: سمّی الناس مؤمنین من أجل علی و من لم یؤمن بعلی لم یکن مؤمنا فی أمّتی و سمّی مختارا لأن اللّه اختاره و سمّی المرتضى لأن اللّه ارتضاه و سمّی علیا لم یسمّ أحد قبله باسمه.  
[۵۷]. معانی الأخبار، ص ۵۸ – ۶۲٫  
[۵۸]. عاصمى ، احمد بن محمد، العسل المصفى من تهذیب زین الفتى فی شرح سوره هل أتى ، ج  ۲، ص ۳۴۷ و ۴۲۲٫  
[۵۹]. خصیبى، حسین بن حمدان، الهدایه الکبرى ، ص ۹۱٫  
[۶۰]. شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج  ۳، ص ۲۷۵٫  
[۶۱]. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۳۰٫  
[۶۲] کلینى، محمد بن یعقوب، کافى، ج ۱، ص ۲۸۶ – ۲۸۸٫  
[۶۳]. این حدیث متواتر است و در کتب شیعه و سنى آمده است. در کتاب “الغدیر” علامه امینی (رحمه الله)، ناقلان این حدیث طبقه به طبقه از قرن اول تا قرن چهاردهم ذکر شده اند. ایشان حدیث غدیر را از یکصد و ده نفر از صحابۀ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ۸۴ نفر از تابعین  و ۳۶۰ نفر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده است. ر.ک: امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب، ج ۱، ص ۱۴ – ۳۱۱؛ ابن المغازلی ، على بن محمد، مناقب الإمام على بن أبى طالب علیهما السلام، ص ۲۵ و ۲۶٫  
[۶۴]. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۳۰ و ۲۳۱٫  
[۶۵]. همان، ص ۲۳۱ و ۲۳۲٫  
[۶۶]. نساء، ۵۹٫  
[۶۷]. همان.  
.[۶۸] کافى، ج ۱، ص ۲۸۶ – ۲۸۸٫  
[۶۹]. صف، ۶٫  
[۷۰]. بقره، ۲۴۶٫  
[۷۱]. بقره، ۲۴۷٫  
[۷۲]. همان.  
[۷۳]. احزاب، ۳۳، «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدى را از شما اهل بیت دور نماید و شما را به پاکى خاصى مطهر گرداند». آیه فوق در ضمن آیاتى که مربوط به نساء النبى است گنجانده شده است.  
.[۷۴] مائده، ۶۷، «یاایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته؛ اى پیامبر آنچه را که از پروردگارت به تو نازل شده بیان کن و گرنه رسالت او را انجام ندادى». این آیه در لابلاى آیات مربوط به احکام مربوط به مردار و گوشت هاى حرام آمده است.  
.[۷۵] مائده، ۵۵، «انما ولیکم الله…»، که ذیل آیات مربوط به عدم دوستى یهود و نصارى آمده است.  
[۷۶]. حجر، ۹٫  
[۷۷]. ر.ک: سایت راسخون.  
[۷۸]. مائده، ۵۵٫  
[۷۹]. ر.ک: کتب تفسیر، ذیل آیه مورد بحث؛ مانند: فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب  (التفسیر الکبیر)، ج ۱۲، ص ۳۸۳؛ سیوطى، جلال الدین، الدر المنثور فى تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۲۹۳؛ مکارم شیرازى، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۱ – ۴۳۲٫ همچنین کتب روایى اهل سنت این جریان را نقل کرده اند که به برخى از آنها در تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۵ اشاره شده است.  
[۸۰]. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۸؛ شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السَؤول فى مناقب آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص ۶۶٫  
[۸۱]. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدى، ج  ۱، ص ۳۰۷٫  
[۸۲]. ابن الجوزى، تذکره الخواص، ص ۱۷٫  
[۸۳]. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب،  محقق: فارس (صاحب الجوائب)، احمد، ج  ۱۲، ص ۴۷۳٫  
[۸۴]. ابن اثیرجزرى، مبارک بن محمد ، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج  ۴، ص ۴۹٫  
[۸۵]. إعلام الوری بأعلام الهدى، ج  ۱، ص ۳۰۷٫  
[۸۶]. المناقب، ص ۳۹ و ۴۰٫  
[۸۷]. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج  ۳، ص ۱۱۳؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)؛ محقق: جمعى از محققان، ج  ۳۵، ص ۶۱ و۶۲ ؛ امین عاملى، سید محسن، أعیان الشیعه ،ج  ۱، ص ۳۲۵٫  
[۸۸]. بلاذرى، احمد بن یحیى، أنساب الأشراف، ج  ۲، ص ۸۹٫  
[۸۹]. إعلام الوری بأعلام الهدى، ج  ۱، ص ۳۰۷؛ شیعی سبزواری، حسن بن حسین، راحه الأرواح در شرح زندگانى، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۸۶٫  
[۹۰]. شاذان بن جبرئیل، الروضه فی فضائل أمیر المؤمنین على بن أبى طالب علیهما السلام، ص ۲۳۲٫    
[۹۱]. همان.  
[۹۲]. نورى، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۱۵، ص ۱۴۴ و ۱۴۵٫  
[۹۳]. خصیبى، حسین بن حمدان، الهدایه الکبرى، ص ۹۳٫  
[۹۴]. الروضه فی فضائل أمیر المؤمنین على بن أبى طالب علیهما السلام، ص ۲۳۲٫  
[۹۵]. إعلام الوری بأعلام الهدى، ج  ۱، ص ۳۰۷؛ راحه الأرواح در شرح زندگانى، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام ، ص ۸۶٫  
[۹۶]. الهدایه الکبرى، ص ۹۳٫  
[۹۷]. سبط بن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۱۶٫  
[۹۸]. انصارى زنجانى، اسماعیل، الموسوعه الکبرى عن فاطمه الزهراء سلام الله علیها، ج  ۹، ص ۱۷۳٫  
[۹۹]. جوهرى، اسماعیل بن حماد ، الصحاح – تاج اللغه و صحاح العربیه، محقق: عطار، احمد عبد الغفور، ج  ۵، ص ۲۰۱۳٫ در تاریخ نقل شده است: (در جنگ احد) پس از این که مصعب بن عمیر (پرچمدار سپاه اسلام) از پا درآمد، رسول خدا (صلى اللّه علیه و آله) پرچم را به دست على بن ابى طالب (علیهما السلام) داد و تا پایان جنگ نیز به دست او بود و مردانه از آن دفاع کرد. چون آتش جنگ زبانه کشید، رسول خدا (صلى اللّه علیه و آله) على (علیه السلام) را مأمور کرد که پرچم را پیش ببرد و خود به زیر پرچم انصار رفت. على (علیه السلام) به میدان آمده فرمود: منم «ابو القَصم»، سعد بن ابى طلحه که پرچم مشرکان را در دست داشت، پیش آمده گفت: اى ابو القصم، حاضرى با هم بجنگیم؟ على (علیه السلام) فرمود: آرى، و به دنبال آن جلو رفت. آن دو میان هر دو لشگر با هم درآویختند و على بن ابى طالب (علیه السلام) او را با ضربتى به زمین انداخت، ولى به همان حال رهایش کرده بازگشت… ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، ج  ۲، ص ۷۳ و ۷۴؛ رسولى محلاتى، سید هاشم، زندگانى محمد صلّى الله علیه و آله (ترجمه سیره ابن هشام)، ج  ۲، ص۹۶ و ۹۷٫  در روایت دیگری این لقب و ماجرای آن درباره مواجهه حضرت امیر (علیه السلام) با عمرو بن عبدود در جنگ خندق نقل شده است. ر.ک: باعونى ، شمس الدین، جواهر المطالب فی مناقب الإمام على بن أبى طالب علیهما السلام، ج  ۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸٫  
[۱۰۰]. المناقب، ص ۳۸٫  
[۱۰۱]. جواهر المطالب فی مناقب الإمام على بن أبى طالب علیهما السلام، ج  ۱، ص ۳۲٫  
[۱۰۲]. النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج  ۴، ص ۷۷ و ۷۸٫  
[۱۰۳]. المناقب، ص ۳۸٫  
[۱۰۴]. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدى (زندگانى چهارده معصوم علیهم السلام)، مترجم: عطاردى، عزیزالله، ص ۲۲۹؛ امین عاملى، سید محسن، أعیان الشیعه، ج  ۱، ص ۳۲۵٫  
[۱۰۵]. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، ج ۳۵، ص ۵۱؛ همچنین برای آگاهی بیشتر ر.ک: نمایه «غضنفر لقب امام علی (علیه السلام)»، سؤال ۱۰۹۰۹ (سایت: ۱۱۱۲۹)؛ «کنیه ابو تراب به امام علی (علیه السلام)»، سؤال ۱۴۸۷۹ (سایت: ۱۴۶۳۲).  
[۱۰۶]. ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، محقق: البجاوى، على محمد، ج  ۳، ص ۱۱۱۸٫  
[۱۰۷]. أعیان الشیعه، ج  ۱، ص ۳۲۵٫  
[۱۰۸]. مطالب السَؤول فى مناقب آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص ۶۶٫  
[۱۰۹]. أعیان الشیعه، ج  ۱، ص ۳۲۵٫